

نقش اطلاع مخاطب در اعتبار ابلاغ قانونی اوراق قضایی

مهدی حسن‌زاده*

چکیده

از موضوعات مهم مربوط به ابلاغ اوراق قضایی، بررسی اعتبار ابلاغ قانونی اوراق قضایی از جهت تأثیر یا عدم تأثیر اطلاع مخاطب در این زمینه است. در این خصوص ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی مدنی، حکمی را اعلام کرده که نه تنها با موانع اجرایی جدی روبرو است، بلکه با مواد دیگر (۳۰۲، ۳۰۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۲۹) این قانون و همچنین با منطق حاکم بر سایر مواد مربوط به ابلاغ اوراق قضایی (۶۷ تا ۸۲) ناسازگار و متعارض است. تحقیق در این زمینه، این ناسازگاری و دشواری اجرا را نمایان می‌سازد که تلاش برای ارائه راه حل و راهکار اجرایی را می‌طلبد. تبصره ۱ ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های الکترونیکی و مخابراتی از «اظهار بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ» و اثبات این بی‌اطلاعی سخن گفته است، بدون اینکه اثر چنین اظهار و اثباتی را بیان کرده باشد. این سکوت، بررسی موضوع را می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: ابلاغ اوراق قضایی، ابلاغ الکترونیکی، ابلاغ قانونی، ابلاغ واقعی، اعتبار ابلاغ.

مقدمه

ماده ۶۸ ق.آ.د.م.^۱ مأمور ابلاغ را مکلف کرده است که حداکثر ظرف دو روز، اوراق را به «شخص» خوانده تسلیم کند و رسید بگیرد. اصل در ابلاغ اوراق قضایی این است که برگ ابلاغ به خود مخاطب رسانده شود و اطلاع‌رسانی کامل در این حالت محقق می‌شود، اما به دلیل اینکه چنین نیست که همیشه امکان دستیابی به شخص مخاطب فراهم باشد، به ناچار در قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۶۹ به بعد) شیوه‌هایی مقرر شده که به موجب آنها اطلاع‌رسانی به صورت غیرمستقیم انجام می‌شود و با توسل به آنها امید می‌رود که مخاطب، سرانجام از موضوع ابلاغ مطلع شود و به این ترتیب، زمینه انجام موضوع ابلاغ فراهم گردد. ولی همیشه این طور نیست که با این شیوه‌ها، اطلاع‌رسانی به مخاطب به نتیجه برسد و گاه، با وجود ابلاغ قانونی، مخاطب از موضوع ابلاغ بی‌خبر می‌ماند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که نقش آگاهی مخاطب ابلاغ در اعتبار ابلاغ قانونی چگونه است؟ آیا اعتبار ابلاغ قانونی، منوط به احراز اطلاع مخاطب است یا اصل بر اعتبار ابلاغ قانونی است، مگر عدم اطلاع مخاطب، احراز شود؟ یا ابلاغ قانونی در هر حال، معتبر است و اطلاع یا عدم اطلاع مخاطب در این زمینه تأثیری ندارد؟

مهم‌ترین ماده قانونی در ق.آ.د.م. در خصوص این موضوع، ماده ۸۳ ق.آ.د.م. است که در بیانی قابل تأمل، اعلام کرده است: «در کلیه مواردی که به موجب مقررات این مبحث اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود، در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است». حکم مقرر در این ماده، نه تنها از جهت عملی با موانع جدی روبرو است، بلکه با بیان قانون‌گذار در مواد دیگر قانون آیین دادرسی مدنی (از جمله مواد ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۲۹) و حتی با منطق حاکم بر سایر مواد این قانون در مبحث ابلاغ (مواد ۶۷ تا ۸۲) نه تنها هماهنگ نیست، بلکه ناسازگار و متعارض است. در این مقاله در پی تبیین ماده ۸۳ ق.آ.د.م. و بیان تعارض آن با سایر مواد و مقررات و موانع اجرایی این ماده و در نهایت، ارائه راهکارهایی جهت فراهم کردن امکان اجرایی آن هستیم.

آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی (مصوب ریاست قوه قضاییه مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۴) که با مجوز ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲)، ابلاغ اوراق قضایی به صورت الکترونیکی را مقرر کرده و به بیان احکام آن پرداخته است، در ماده ۱۳ حالت‌های ابلاغ قانونی و واقعی در ابلاغ الکترونیکی اوراق قضایی را مطرح کرده و در تبصره ۱ این ماده از «ظهار بی‌اطلاعی» مخاطب ابلاغ، سخن به میان آورده و نحوه بیان

۱. قانون آیین دادرسی مدنی

به گونه‌ای است که گویی چنین اظهاری در هر دو حالت ابلاغ قانونی و واقعی، مطرح است. به موجب این تبصره: «در ابلاغ الکترونیکی، مخاطب در صورتی می‌تواند اظهار بی‌اطلاعی کند که ثابت نماید به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه‌ای و سامانه مخابراتی از مفاد ابلاغ مطلع نشده است». در این تبصره حرفی از تأثیر اثبات بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ زده نشده است و این مطلب نیاز به تحلیل و بررسی دارد.

مطلب قابل توجه در انجام این تحقیق این است که تحولات مربوط به ابلاغ که بر اساس آیین‌نامه یادشده انجام گرفته و رواج استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی در ابلاغ اوراق قضایی، اهمیت بررسی موضوع این تحقیق در مواد قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص ابلاغ اوراق قضایی را منتفی نمی‌سازد؛ زیرا مقررات ابلاغ در ق.آ.د.م. نسخ نشده و در ق.آ.د.ک.^۱ حکمی که صریحاً یا ضمناً مقررات ابلاغ در ق.آ.د.م. را ملغی نماید، یافت نمی‌شود. ماده ۱۷۵ ق.آ.د.ک. نیز که مجوز انجام ابلاغ به صورت الکترونیکی را صادر کرده، حاوی نسخ مقررات ابلاغ در ق.آ.د.م. نیست؛ زیرا این ماده، انجام ابلاغ به صورت الکترونیکی یا مخابراتی را بلامانع اعلام کرده و چنین بیانی نه فقط گویای نسخ مقررات ابلاغ در ق.آ.د.م. نیست، بلکه به طور ضمنی حاوی اشعار به باقی بودن آن مقررات است؛ با این تحول که یک شیوه دیگر به شیوه‌های مرسوم سابق اضافه شده است. این ماده مراجع قضایی را مکلف به استفاده از شیوه الکترونیکی ابلاغ نکرده، بلکه اختیار انجام ابلاغ به این شیوه را بیان کرده است. در مواد ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۸ آ.س.ر.م.^۲ نیز به مقررات ابلاغ در ق.آ.د.م. استناد شده است.

۱. بررسی موضوع در ابلاغ موضوع مواد ق.آ.د.م.

علاوه بر ماده ۸۳ ق.آ.د.م. که موضوع آن به طور مستقیم، وضعیت اعتبار ابلاغ قانونی اوراق قضایی است، مواد دیگری نیز در قانون آیین دادرسی مدنی (مواد ۳۰۲، ۳۰۶، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۲۹) وجود دارد که وضعیت اعتبار ابلاغ قانونی اوراق قضایی، از آنها قابل استفاده است و نکته قابل توجه و قابل بررسی این است که همه این مواد با ماده ۸۳ ق.آ.د.م. ناسازگار و متعارض هستند.

۱-۱. ماده ۸۳ ق.آ.د.م.

۱-۱-۱. بیان قانون‌گذار در ماده ۸۳ ق.آ.د.م.

موضوع ماده ۸۳ ق.آ.د.م. ابلاغ‌های قانونی، در مقابل ابلاغ واقعی اوراق قضایی

۱. قانون آیین دادرسی کیفری

۲. آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی

است؛ زیرا ابلاغ اوراق قضایی به شخص مخاطب «ابلاغ واقعی» است و سایر حالت‌های ابلاغ که در قانون پیش‌بینی شده است، «ابلاغ قانونی» محسوب می‌شوند.^۱ این ماده در خصوص ابلاغ‌های قانونی، در بیانی قابل تأمل، اصل را بر بی‌اعتباری ابلاغ اعلام کرده است، مگر «برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است». بیان قانون‌گذار در این ماده در این خصوص آشکار است و چنین برداشتی از این ماده، به تأیید استادان و نویسندگان حقوق دادرسی مدنی رسیده است.^۲ در توجیه حکم مقرر در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. به عواملی اشاره شده است، از جمله نابسامانی‌های موجود در امر ابلاغ برگ‌های قضایی، وضعیت کنونی ابلاغ‌ها و سوءاستفاده‌هایی که صورت می‌گیرد و حمایت از افرادی که به دادگاه مراجعه می‌کنند و با شکوه از مأموران ابلاغ، ادعا می‌کنند که از خطاریه یا حکم هیچ اطلاعی ندارند.^۳

با توجه به عبارت «اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود» در ماده ۸۳ ق.آ.د.م.، به خوبی مشخص است که موضوع این ماده، ابلاغ‌های قانونی در معنای ویژه آن و در مقابل ابلاغ واقعی است، زیرا ابلاغ اوراق به شخص مخاطب، ابلاغ واقعی است و در مقابل آن، ابلاغ اوراق به غیر شخص مخاطب، ابلاغ قانونی است. بنابراین، بر خلاف گفته یکی از نویسندگان،^۴ ماده ۸۳ ق.آ.د.م. به هیچ‌وجه، شامل ابلاغ واقعی نیست و نمی‌توان حکم مقرر در این ماده، یعنی مشروط بودن اعتبار ابلاغ به احراز اطلاع مخاطب را شامل ابلاغ واقعی هم دانست.

از طرف دیگر، ابلاغ‌هایی که در آن، تشریفات قانونی رعایت نشده باشد، یعنی «ابلاغ‌های غیرقانونی» نیز مشمول ماده ۸۳ ق.آ.د.م. نیستند. عبارت «به موجب مقررات این مبحث» در این ماده، به روشنی، انحصار موضوع این ماده به ابلاغ‌های قانونی و عدم شمول آن را بر ابلاغ‌های غیرقانونی نشان می‌دهد؛ زیرا ابلاغ‌های بیان‌شده در مبحث ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی، ابلاغ واقعی و قانونی هستند که همه آنها ابلاغ قانونی در معنای عام آن^۵ و در مقابل ابلاغ‌های غیرقانونی هستند. بنابراین، سخن یکی

۱. ر.ک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶، ص. ۲؛ شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد ۲، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۵، ص. ۸۱؛ انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد ۱، تهران، محراب فکر، ۱۳۸۴، ص. ۳۶.

۲. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۷.

۳. کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۰.

۴. مهاجری، علی، منبع پیشین، ص. ۳۴۷.

۵. بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی ۱ و ۲، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۷.

۵. دانشنامه حقوقی، جلد ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶، ص. ۵.

از نویسندگان که به گونه‌ای اعلام نظر کرده است^۱ که گویا موضوع ماده ۸۳ ق.آ.د.م. در اصل، مواردی است که تشریفات ابلاغ رعایت نشده باشد (ابلاغ غیرقانونی) و علاوه بر آن، موارد رعایت تشریفات ابلاغ را نیز در بر می‌گیرد، قابل انتقاد است.

نکته جالب توجه اینکه همین نویسنده، در بیانی متفاوت و مغایر^۲ احتمال نسخ ماده ۳۳ ق.ت.د.ع.^۳ را - که به موجب آن احراز اطلاع مخاطب، سبب کفایت و اعتبار ابلاغ، حتی در موارد انجام ابلاغ به وسایل پیش‌بینی نشده در قانون، اعلام شده - قوی‌تر دانسته است. این سخن نیز قابل ایراد است و دیدگاهی که ماده ۸۳ ق.آ.د.م. را مغایر با ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. اعلام کرده و این ماده را به دلیل چنین مغایرتی، منسوخ اعلام کرده^۴ قابل خدشه است؛ زیرا موضوع ماده ۸۳ ق.آ.د.م. ابلاغ‌های قانونی است و این ماده نه در جهت تأیید و نه در جهت نفی، هیچ حکمی در خصوص ابلاغ‌های خارج از حالت‌های پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی - که موضوع ماده ۳۳ یادشده است - ندارد.

با وجود این، دیدگاه عدم مغایرت^۵ ماده ۸۳ ق.آ.د.م. و ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. و امکان جمع^۶ این دو ماده نیز قابل تأیید نیست؛ زیرا اگرچه موضوع این دو ماده متفاوت است و یکی (ماده ۸۳ ق.آ.د.م.) در مورد ابلاغ‌های قانونی است و دیگری (ماده ۳۳ ق.ت.د.ع.) مربوط است به ابلاغ به شیوه‌های خارج از موارد پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی، اما پذیرش و تأیید احکام مقرر در این دو ماده در این دو موضوع، نه تنها از منطق قابل قبولی برخوردار نیست، بلکه به نتایج غیرمنطقی می‌انجامد. توضیح اینکه با وجود تفاوت موضوع این دو ماده، حکم مقرر در آنها یکسان و عبارت است از اعتبار ابلاغ در صورت احراز اطلاع مخاطب. به عبارت دیگر، هم در ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. در خصوص ابلاغ به شیوه‌های خارج از موارد پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی، احراز اطلاع مخاطب، سبب اعتبار ابلاغ شناخته شده و هم در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. اعتبار ابلاغ‌های قانونی، منوط به احراز اطلاع مخاطب شده است. این در حالی است که این دو موضوع متفاوت نمی‌تواند از حکم یکسان برخوردار شود و پذیرفتن حکم یکسان در خصوص آنها به نتایج غیر قابل قبول می‌انجامد و آن این است که اگر هم در فرض

۱. ر.ک: زراعت، عباس، منبع پیشین، صص. ۲۲۰ به بعد.

۲. ر.ک: همان، ص. ۲۲۹.

۳. قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی (مصوب ۱۳۵۸)

۴. معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، تهران، جاودانه،

۱۳۸۷، ص. ۲۶۲.

۵. همان.

۶. مهاجری، علی، منبع پیشین، ص. ۳۴۸.

رعایت مقررات مربوط به طرق ابلاغ قانونی و تشریفات آن و هم در فرض عدم رعایت آن مقررات و انجام ابلاغ به طرق دیگر و بدون تشریفات قانونی، وضعیت اعتبار ابلاغ یکسان باشد و در هر دو حالت، احراز اطلاع مخاطب سبب اعتبار ابلاغ شود، پس رعایت و عدم رعایت مقررات مربوط به ابلاغ قانونی امری بیهوده و بی‌تأثیر است و تصویب این همه مقررات، کاری لغو و بی‌فایده است. به دیگر سخن، وضع مقررات مربوط به ابلاغ اوراق قضایی به شیوه قانونی و با تشریفات خاص و رعایت آنها زمانی منطقی و قابل توجیه است که تفاوتی از جهت اعتبار و تأثیر، بین حالت رعایت این مقررات و حالت عدم رعایت آن باشد، اما اگر قرار باشد چه مقررات قانونی ابلاغ، رعایت شود و چه رعایت نشود، وضعیت، یکسان باشد و اعتبار ابلاغ، مشروط به احراز اطلاع مخاطب باشد، پس چه چیزی وضع مقررات مربوط به طرق و تشریفات ابلاغ قانونی و رعایت آن را توجیه می‌کند؟

تفاوت زمانی دو ماده مورد بحث، در این زمینه راهگشا است، با این توضیح که ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. مربوط به زمانی است که حکمی که بعداً در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. وضع شد، وجود نداشت. به عبارت دیگر، در زمان وضع ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. نه به موجب این ماده و نه به موجب سایر مواد قانونی، اعتبار ابلاغ‌های قانونی، منوط به احراز اطلاع مخاطب نشده بود و مستندی در قوانین برای مشروط دانستن اعتبار ابلاغ‌های قانونی به احراز اطلاع مخاطب وجود نداشت. بنابراین، یا می‌بایست همان اعتبار ابلاغ واقعی برای ابلاغ قانونی هم تأیید می‌شد یا نهایتاً احراز عدم اطلاع مخاطب، سبب بی‌اعتباری ابلاغ قانونی شناخته می‌شد. در چنین شرایطی، وضع ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. و معتبر شناختن ابلاغ‌های خارج از موارد پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی، نتیجه غیرمنطقی مورد بحث را به دنبال نداشت و از این جهت، ایرادی بر آن وارد نبود. اشکال و ایراد از زمانی به وجود آمد که در قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۷۹) قانون‌گذار با وضع ماده ۸۳ ابلاغ‌های قانونی را در وضعیتی قرار داد که پیش از آن، ابلاغ‌های خارج از موارد پیش‌بینی شده در قانون، به موجب ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. در آن وضعیت قرار گرفته بودند. به عبارت دیگر، اشکال برابری ابلاغ‌های قانونی و ابلاغ‌های خارج از موارد قانونی، با وضع ماده ۸۳ ق.آ.د.م. به وجود آمد و از این جهت است که ماده ۸۳ ق.آ.د.م.، اگرچه به طور مستقیم مغایرتی با ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. ندارد - چون هر کدام مربوط به موضوعی غیر از دیگری است - ولی حکمی را در مورد ابلاغ‌های قانونی مقرر کرده که با حکم ماده ۳۳ ق.ت.د.ع. در خصوص ابلاغ‌های خارج از قانون، سازگاری ندارد و قابل توجیه و تأیید نیست. نتیجه اینکه با وضع ماده ۸۳ ق.آ.د.م. که اعتبار ابلاغ‌های قانونی را منوط به احراز اطلاع مخاطب کرده است، نمی‌توان ماده ۳۳

ق.ت.د.ع. را که ابلاغ‌های خارج از موارد پیش‌بینی‌شده در قانون را در صورت احراز اطلاع مخاطب، معتبر می‌شناخت، باقی شناخت و در مغایرت این دو به ناچار باید اراده بعدی قانون‌گذار، یعنی ماده ۸۳ ق.آ.د.م. را ترجیح داد.

۱-۲. موانع اجرایی حکم مقرر در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. و راهکارها

حکم مقرر در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. اگرچه از جهت نظری و بدون در نظر گرفتن مقتضیات عملی دادرسی و در فضای مجرد ذهنی، قابل دفاع و به عدالت نزدیک‌تر است، اما اجرای آن در عمل با موانع و دشواری‌های جدی مواجه است. همین موانع، سبب شده با وجود وضع این ماده در قانون کنونی، در مواد دیگر آن، تغییرات لازم در هماهنگی با این ماده، انجام نشده و وضعیت - به شرحی که بیان خواهد شد - همانند سابق است.

برای شناخت موانع اجرایی ماده ۸۳ ق.آ.د.م. لازم است توجه شود که موارد ابلاغ به اصحاب دعوا در دادرسی، فراوان است و از آغاز تا پایان دادرسی در موارد زیادی، لازم می‌شود اموری به اصحاب دعوا ابلاغ شود که بخشی از آن، ابلاغ وقت جلسات دادرسی و دعوت اصحاب دعوا برای حضور در جلسات است. نکته دیگر اینکه در بیش‌تر موارد ابلاغ، مأمور ابلاغ موفق به رسیدن به شخص مخاطب و رساندن ورقه ابلاغ به او نمی‌شود و ناچار است به یکی از طرق ابلاغ قانونی، امر ابلاغ را انجام دهد. حتی گاه، مخاطب ابلاغ تحت تأثیر تصوراتی، عمداً از روبرو شدن با مأمور ابلاغ، اجتناب می‌کند و به این ترتیب سبب می‌شود، ابلاغ به صورت قانونی و نه واقعی، انجام شود.

مطلب قابل توجه دیگر این است که احراز اطلاع مخاطب در موارد ابلاغ قانونی، اگر قرار باشد به طور جدی و واقعی انجام شود، کاری بسیار دشوار^۱ و وقت‌گیر است و حتی در خصوص برخی از حالت‌های ابلاغ قانونی (ابلاغ از طریق نشر آگهی) گفته شده است که «مخاطب ابلاغ به هیچ وجه از ابلاغ مضمون اوراق آن مطلع نمی‌گردد»^۲ پس در این موارد، سعی در احراز اطلاع مخاطب، تلاشی بیهوده است که هیچ‌گاه به نتیجه نمی‌رسد. اگر در خصوص هر ابلاغ قانونی، دادگاه به طور جدی و واقعی در پی احراز اطلاع مخاطب باشد، باید فرایندی را که در تمام دادرسی برای اثبات و احراز موضوع آن طی می‌کند، در خصوص احراز اطلاع مخاطب ابلاغ نیز بپییماید و این یعنی اینکه در یک دادرسی، به تعداد ابلاغ‌های قانونی، دادرسی اضافه شود و اطاله دادرسی چندین برابر گردد. برای شناخت بیشتر این مطلب لازم است توجه نماییم که بخش عمده ابلاغ‌های

۱. مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۹۰، ص. ۲۳۶.

۲. کریمی، عباس، منبع پیشین، ص. ۱۱۵ همان.

دادرسی، ابلاغ وقت جلسه دادرسی است. قاضی پیش از شروع جلسه، به وضعیت ابلاغ‌ها توجه و رسیدگی می‌نماید و در بیشتر موارد، با بررسی ابلاغ‌ها معلوم می‌شود که ابلاغ به صورت قانونی انجام شده است. حال در صورتی که مخاطب ابلاغ در جلسه دادرسی حضور پیدا نکرده باشد، اقدام دادگاه در جهت احراز اطلاع مخاطب، اگر لازم باشد به صورت تفصیلی و جدی انجام گیرد، مستلزم لغو و تجدید جلسه دادرسی است. با وجود ماده ۸۳ ق.آ.د.م. - اگرچه آن را به شدت مورد انتقاد و مخدوش بدانیم - نمی‌توان نسبت به آن بی‌توجه ماند و دادگاه‌ها نمی‌توانند در عمل هیچ توجهی به این ماده نداشته باشند و اگر همان‌طور که یکی از حقوق‌دانان این ماده را «متروک» اعلام کرده است،^۱ دادگاه‌ها به این ماده عمل نکنند، چنین عملکردی، قابل دفاع نیست. با وجود این، به دلیل ایرادات و انتقادات فراوانی که بر این ماده وارد است باید تلاش شود که در جهت تعدیل این ماده و کاهش اختلال‌هایی که این ماده در نظام دادرسی مدنی می‌تواند ایجاد نماید، راهکارهایی جستجو و ارائه گردد.

یکی از مهم‌ترین راهکارها در این زمینه به چگونگی احراز اطلاع مخاطب مربوط می‌شود. توضیح اینکه - همان‌طور که گفته شد - بخشی از دشواری اجرای این ماده این است که اگر مسأله احراز اطلاع مخاطب، جدی گرفته شود و قرار باشد به صورت مفصل و آن گونه که در مورد احراز موضوع مورد اختلاف است انجام شود، کار دادرسی را به اطاله فراوان می‌کشاند. بر این اساس، یک راهکار اساسی برای کاهش موانع اجرایی این ماده این است که احراز اطلاع مخاطب در این ماده را یک احراز نسبی و نه چندان سخت‌گیرانه بدانیم؛ به این معنا که منظور از احراز اطلاع در این ماده را نه احرازی دقیق و کامل و همراه با احتیاط و سختگیری، به نحوی که در احراز موضوع دعوا است، بلکه احرازی مبتنی بر متقاعد شدن دادگاه از جمع اوضاع و قرائن ساده و بررسی نه چندان مفصل و دقیق بشناسیم. بنابراین، کافی است قاضی در تماس تلفنی با مخاطب یا بستگان یا اشخاص مرتبط با او، از اطلاع مخاطب، باخبر شود یا از لوایح و مدارکی که مخاطب برای درج در پرونده تقدیم کرده است، چنین مطلبی نمایان شود. حتی می‌توان خود ابلاغ قانونی را که در اوضاع و احوال خاص و با رعایت تشریفات، انجام شده است، اماره اطلاع مخاطب به حساب آورد. به طور مثال در ابلاغ قانونی موضوع ماده ۶۹ ق.آ.د.م. می‌توان این اوضاع را که برگه ابلاغ در نشانی مخاطب به یکی از بستگان او که اهمیت آن را می‌دانسته، داده شده است، با در نظر گرفتن اینکه غالباً افراد به نشانی خود مراجعه می‌کنند و در چنین مواردی به اطلاع آنها می‌رسد، اماره و قرائنی بر اطلاع مخاطب به

حساب آورد که موجب اطمینان نسبی در یک بررسی نه چندان دقیق و مفصل می‌شود. همچنین، عدم اعتراض مخاطب به ابلاغ قانونی نیز می‌تواند قرینه آگاهی او باشد^۱ که دادگاه را از هر گونه تلاش بیشتر برای احراز اطلاع مخاطب، بی‌نیاز نماید.

در نهایت، باید ماده ۸۳ ق.آ.د.م. را منصرف از حالتی دانست که مخاطب ابلاغ، اقدامی انجام داده که هدف نهایی ابلاغ با آن محقق شده است. به طور مثال اگر موضوع ابلاغ، جلسه دادرسی بوده، مخاطب در جلسه دادرسی شرکت کرده است. این واقعیت، قابل انکار نیست که هدف از ابلاغ، آگاه ساختن مخاطب از موضوع آن است تا نسبت به انجام موضوع آن، اقدام نماید.^۲ به عبارت دیگر هدف اولیه ابلاغ، آگاه ساختن مخاطب از موضوع آن است و هدف نهایی و اصلی آن، انجام موضوع ابلاغ توسط مخاطب است. به این ترتیب، آگاه شدن مخاطب ابلاغ اگرچه هدف اولیه ابلاغ است، ولی پایان راه نیست، بلکه خود نیز بخشی از راهی است که مقصد نهایی آن، انجام موضوع ابلاغ است. پس با حصول مقصد نهایی یعنی انجام موضوع ابلاغ، وجهی برای بررسی طریق آن یعنی آگاه شدن مخاطب ابلاغ باقی نمی‌ماند، بلکه پرداختن به آن کاری لغو و بیهوده و مستلزم ایجاد اطاله بی‌جهت در دادرسی است. البته در بررسی و احراز اطلاع مخاطب ابلاغ، انجام موضوع آن توسط مخاطب، دلیل قوی و اثبات‌کننده است و به خوبی اطلاع مخاطب را بر دادگاه محرز می‌نماید؛ اما نیازی به توجه به این جهت نیست و انجام موضوع ابلاغ توسط مخاطب از باب اینکه هدف نهایی ابلاغ را محقق می‌سازد، مجالی برای بررسی طریق آن یعنی اطلاع مخاطب باقی نمی‌گذارد.

انجام موضوع ابلاغ توسط مخاطب، نه فقط مسأله بررسی و احراز اطلاع مخاطب را منتفی و بلاوجه می‌سازد، بلکه بررسی شیوه ابلاغ انجام‌شده را نیز بی‌فایده می‌کند و حتی اگر تشریفات ابلاغ رعایت نشده باشد و ابلاغ به طرق غیرقانونی انجام شده باشد، تأثیری در دادرسی ندارد و نمی‌توان به اشکال ابلاغ استناد کرد.^۳ در این موارد نیز انجام موضوع ابلاغ نه به خاطر دلالت بر اطلاع مخاطب ابلاغ که هدف اولیه و مقدماتی ابلاغ است، بلکه به دلیل اینکه خود، هدف نهایی و اصلی ابلاغ است و با حصول آن، وجهی برای بررسی طریق ابلاغ باقی نمی‌ماند، سبب بی‌تأثیری عدم رعایت تشریفات ابلاغ و عدم امکان استناد به اشکال ابلاغ می‌شود.

۲-۱. وضعیت موضوع در مواد مربوط به اعتراض به آرا و اجرای آن

در سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی نه تنها حکمی شبیه یا هماهنگ با ماده ۸۳

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۱۰۲.

۲. همان، ص. ۱۰۱.

۳. حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص. ۱۵۰.

آن قانون یافت نمی‌شود، بلکه مواد متعددی یافت می‌شود که ناهماهنگ و متعارض با ماده یادشده به نظر می‌رسند؛ از جمله در مواد ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۲۹ در مقام بیان زمان شروع تجدیدنظرخواهی، فرجام خواهی یا درخواست اعاده دادرسی، صرفاً و به طور مطلق از ابلاغ رأی یا ابلاغ حکم، سخن گفته و هیچ قیدی در خصوص لزوم احراز اطلاع مخاطب در صورت ابلاغ قانونی رأی، بیان نشده و به خوبی مشخص است که برای شروع مهلت درخواست تجدیدنظر، فرجام یا اعاده دادرسی، صرف ابلاغ، اعم از واقعی یا قانونی، کافی است و فرقی بین ابلاغ واقعی و قانونی در این خصوص وجود ندارد.^۱

این مطلب نیز که قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. به دلایلی که در ادامه توضیح داده می‌شود، در خصوص مهلت و امکان واخواهی از حکم غیابی، بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی آن، تفاوت قائل شده، ولی در مواد بعدی در مورد سایر شکایات از آرا، بیانی شبیه ماده ۳۰۶ ندارد، بلکه بیانی متفاوت دارد، نشان‌دهنده اراده قانون‌گذار بر تفاوت واخواهی و سایر شکایات از آرا یعنی تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی در این زمینه است. بنابراین، قانون‌گذار در خصوص تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی نه فقط برای شروع مهلت شکایت، احراز اطلاع از رأی مورد شکایت را در مواردی که ابلاغ قانونی شده، لازم نشناخته است، بلکه برخلاف واخواهی، حتی برای احراز عدم اطلاع محکوم‌علیه نیز تأثیری قائل نشده است.

اما در واخواهی، قانون‌گذار در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی حکم غیابی تفاوت قائل شده و در صورت ابلاغ قانونی حکم غیابی، به محکوم‌علیه غایب اجازه داده شده است در صورتی که مدعی عدم اطلاع از حکم باشد، پس از سپری شدن مهلت واخواهی از زمان ابلاغ قانونی حکم، دادخواست واخواهی تقدیم کند و در صورت احراز چنین ادعایی، دادخواست او به جریان می‌افتد.

چنین تفاوتی در واخواهی، مبتنی بر شرایط و مقتضیات دادرسی غیابی است و چه بسا محکوم‌علیه غایب، به طور کلی از دادرسی و حکم آن تا مدت‌ها بی‌خبر بماند و احتمال بی‌خبری او جدی و قابل توجه است. این تفاوت، ارفاقی است منطقی و شایسته در حق محکوم‌علیه غایب و اگر قانون‌گذار در این شکایت نیز مانند سایر شکایات از آرا (تجدیدنظر، فرجام و اعاده دادرسی) تفاوتی بین ابلاغ واقعی و قانونی حکم قائل نمی‌شد و وضعیت محکوم‌علیه غایب را در نظر نمی‌گرفت، عادلانه و منطقی نبود. با وجود این، تفاوتی که در ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی حکم غیابی ایجاد شده، نه تنها با ماده ۸۳ ق.آ.د.م. هماهنگ نیست، بلکه در جهت خلاف آن است؛ زیرا برخلاف

۱. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۹، ص. ۹۶.

ماده ۸۳ ق.آ.د.م. که احراز اطلاع مخاطب را برای معتبر شناختن ابلاغ قانونی لازم شناخته است، به موجب تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. احراز بی‌اطلاعی مخاطب (محکوم‌علیه غایب)، سبب بی‌تأثیری ابلاغ قانونی حکم غیابی در شروع مهلت و اخواهی و پذیرش و اخواهی پس از سپری شدن مهلت از تاریخ ابلاغ قانونی حکم است. به عبارت دیگر، بر خلاف ماده ۸۳ ق.آ.د.م. که اصل را بر بی‌اعتباری ابلاغ قانونی قرار داده است، مگر اطلاع مخاطب احراز شود، به موجب تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م.، اصل بر اعتبار ابلاغ قانونی حکم غیابی و عدم پذیرش و اخواهی پس از سپری شدن مهلت از تاریخ ابلاغ قانونی حکم غیابی است مگر بی‌اطلاعی مخاطب (محکوم‌علیه غایب) از حکم صادر شده احراز شود. از این رو، اگرچه ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. مانند ماده ۸۳ ق.آ.د.م. ابلاغ قانونی را از ابلاغ واقعی جدا کرده و آن دو را برابر و یکسان قرار نداده است، اما وضعیتی را که برای ابلاغ قانونی مقرر کرده با ماده ۸۳ ق.آ.د.م. مغایر است. بنابراین، این ماده نیز با ماده ۸۳ ق.آ.د.م. تعارض دارد.^۱

آنچه گفته شد بر اساس این دیدگاه است که در صورتی که ابلاغ واقعی حکم غیابی میسر نشود، ابلاغ قانونی آن معتبر است و مهلت و اخواهی از ابلاغ قانونی شروع می‌شود؛ با این تفاوت که در ابلاغ قانونی، اگر محکوم‌علیه غایب، خارج از مهلت و اخواهی، دادخواست و اخواهی تقدیم کند و مدعی عدم اطلاع از حکم شود و این مطلب نیز بر دادگاه محرز شود، و اخواهی خارج از مهلت پذیرفته می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد که همین برداشت از متن و تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م.، قابل تأیید است؛ زیرا اگرچه در متن این ماده، شروع مهلت و اخواهی را از ابلاغ واقعی حکم غیابی اعلام کرده، اما در تبصره ۱ آن با توسعه حکم مقرر در متن، در مواردی که ابلاغ واقعی حکم غیابی میسر نشده است، ابلاغ قانونی آن را معتبر اعلام کرده که مانند ابلاغ واقعی سبب شروع مهلت و اخواهی می‌شود؛ ولی در ادامه این تبصره تفاوتی بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی حکم غیابی، مقرر کرده و آن پذیرش و اخواهی خارج از مهلت، در صورت احراز عدم اطلاع از حکم، در حالت ابلاغ قانونی آن است.

در مقابل، برخی با برداشت ناصحیح از ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. شروع مهلت و اخواهی را صرفاً از زمان ابلاغ واقعی آن شناخته و از عبارت متن این ماده، انحصار شروع مهلت و اخواهی به ابلاغ واقعی حکم غیابی را برداشت کرده‌اند و برای ابلاغ قانونی حکم غیابی، نقشی در شروع مهلت و اخواهی قائل نشده‌اند و اثر آن را صرفاً از جهت فراهم شدن اجرای حکم به نفع محکوم‌له شناخته‌اند و از این رو به لزوم ابلاغ واقعی حکم غیابی

۱. زراعت، عباس، منبع پیشین، ص. ۶۹۵.

۲. شمس، عبدالله، منبع پیشین، ص. ۳۲۴.

پس از ابلاغ قانونی آن برای شروع مهلت و اخواهی اظهار نظر کرده‌اند و بر تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. از این جهت که پذیرش و اخواهی خارج از مهلت در صورت ابلاغ قانونی حکم غیابی را منوط به احراز عدم اطلاع از حکم کرده، خرده گرفته و از این جهت این تبصره را با متن ماده متعارض شناخته‌اند.^۱ چنین برداشت نامناسبی، پیش از قانون آیین دادرسی کنونی، در خصوص ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م. سابق وجود داشته^۲ و با توجه به هماهنگی عبارت ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. (مصوب ۱۳۷۹) با ماده ۱۷۵ ق.آ.د.م. سابق، این تلقی ناصحیح، به ماده موضوع بحث، سرایت کرده است.

این دیدگاه، ناصحیح و غیر قابل قبول است؛ زیرا در آن با تکیه و تأکید بی جا بر قسمتی از ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م.^۳ صراحت قسمت دیگر (تبصره ۱)^۴ نادیده گرفته شده و مورد بی توجهی قرار گرفته، بلکه به اجتهاد در برابر نص اقدام شده و آن را زائد و منتفی اعلام کرده‌اند.^۵ واقعیت این است که متن و تبصره ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. بیانگر یک حکم قانون‌گذار هستند و هر کدام قسمتی از این حکم را بیان می‌کنند و نه تنها تعارضی با هم ندارند، بلکه تبصره ۱ تکمیل‌کننده حکم مقرر در متن این ماده است و قانون‌گذار در متن ماده نقش ابلاغ واقعی حکم غیابی در شروع مهلت و اخواهی را که بی قید و شرط و به طور کامل است، بیان کرده و در تبصره ۱ نقش ابلاغ قانونی حکم غیابی در شروع مهلت و اخواهی را بیان کرده که با ابلاغ واقعی تفاوت دارد و تفاوت آن این است که در صورت احراز عدم اطلاع مخاطب (محکوم‌علیه غایب)، و اخواهی خارج از مهلت او پذیرفته می‌شود و به دلیل همین تفاوت، مطلب را دو قسمت کرده و بخشی از آن را در متن ماده و بخش دیگر را در تبصره آورده است و به هیچ عنوان عبارت قانون‌گذار در متن ماده، دلالت بر انحصار و منوط بودن شروع مهلت و اخواهی به ابلاغ واقعی حکم غیابی ندارد تا تبصره ۱ که شروع مهلت با ابلاغ قانونی را مقرر کرده و در صورت احراز عدم اطلاع از حکم، و اخواهی خارج از مهلت را می‌پذیرد، مغایر و متعارض با متن ماده، شناخته شود.

۱. مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، منبع پیشین، ص. ۴۶۳.

۲. شهیدی، موسی، موازین قضایی محکمه عالی انتظامی، بی‌جا، کتابفروشی علمی، بی‌تا، صص. ۹ و ۱۰.

۳. «مهلت و اخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی خواهد بود...»

۴. «چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم‌علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به موقع اجرا گذارده خواهد شد. در صورتی که حکم ابلاغ واقعی نشده باشد و محکوم‌علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد می‌تواند دادخواست و اخواهی به دادگاه صادرکننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگاه بدو خارج از نوبت در این مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می‌کند...»

۵. مهاجری، علی، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، منبع پیشین، ص. ۹۹.

وضعیت ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. در مقایسه با سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی، چندان هم عجیب و غریب و دور از ذهن نیست؛ زیرا در تمام مواردی نیز که قانون گذار، صرف ابلاغ را صرف نظر از واقعی یا قانونی بودن آن، معتبر و مؤثر شناخته و تفاوتی بین این دو نوع ابلاغ قائل نشده، واقعیت این است که اعتبار و اثر، در اصل متعلق به ابلاغ واقعی است، ولی به دلیل اینکه این گونه نیست که همیشه امکان ابلاغ واقعی میسر باشد و برای اینکه اصرار بر ابلاغ واقعی، سبب تعطیل یا تأخیر دادرسی و مانع احقاق حق نشود و سرعت دادرسی تأمین گردد،^۱ قانون گذار شیوه‌های دیگری از ابلاغ (ابلاغ قانونی) را مقرر کرده و اعتبار و اثر ابلاغ واقعی را به آن هم تسری داده و ابلاغ قانونی را هم در کنار و مانند ابلاغ واقعی، معتبر و مؤثر شناخته است. به عبارت دیگر، همیشه و در همه جا، اعتبار و اثر متعلق به ابلاغ واقعی است و به دلیل ضرورت‌ها، ابلاغ قانونی نیز به جای ابلاغ واقعی پذیرفته شده و اعتبار و آثار ابلاغ واقعی به آن سرایت داده شده است. تفاوت ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. با مواد دیگر در این است که تسری اعتبار و اثر ابلاغ واقعی حکم غیابی به ابلاغ قانونی آن با این قید و محدودیت همراه شده که در صورت احراز عدم اطلاع محکوم‌علیه غایب از حکم، واخواهی خارج از مهلت او پذیرفته می‌شود. عدم لزوم تلاش برای ابلاغ واقعی حکم غیابی در جایی که به ناچار به صورت قانونی ابلاغ شده نیز چنان آشکار و بدیهی است که سخن خلاف آن به دلیل ناسازگاری آشکار با مقتضیات دادرسی، بیشتر به مزاح می‌ماند.

با وجود تمام آنچه که گفته شد، ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. حتی با برداشت غیر قابل قبول یادشده نیز با ماده ۸۳ ق.آ.د.م. هماهنگ نیست؛ زیرا در این برداشت، ابلاغ قانونی حکم غیابی از جهت شروع مهلت واخواهی در هر حال بی‌تأثیر شناخته شده و سخنی از اعتبار و تأثیر آن در صورت احراز اطلاع و آگاهی مخاطب (محکوم‌علیه غایب) به میان نیامده است. در خصوص اجرای آرای قضایی نیز ماده ۳۰۲ ق.آ.د.م. اجرای آرا را منوط به ابلاغ آن کرده و هیچ قیدی که موجب تفاوت ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی رأی شود در این ماده نیامده و مسلم است که ابلاغ قانونی رأی نیز مانند ابلاغ واقعی آن، شرط اجرای رأی را تأمین می‌کند و در این زمینه فرقی بین ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی رأی وجود ندارد.^۲

در تعارض موادی که در این قسمت بیان شد با ماده ۸۳ ق.آ.د.م.، به دلیل خاص بودن موضوع این مواد و عام بودن ماده ۸۳ ق.آ.د.م.، حداقل در خصوص موضوع مواد مورد بحث یعنی ابلاغ آرا برای شروع مهلت اعتراض و برای اجرای رأی، باید تقدم این مواد بر ماده ۸۳ را پذیرفت.

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، صص. ۸۲، ۹۱ و ۱۰۰.

۲. ر.ک. شهیدی، موسی، منبع پیشین، ص. ۶۸۰.

۳-۱. وضعیت موضوع در مواد مربوط به شیوه‌های ابلاغ قانونی در ق.آ.د.م.

ماده ۸۳ ق.آ.د.م. حتی با سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی در مبحث ابلاغ اوراق قضایی (مواد ۶۷ تا ۸۲) سازگار نیست. توضیح اینکه با بررسی و دقت در مواد ۶۸ تا ۸۲ ق.آ.د.م. که هماهنگ با مواد مبحث ابلاغ (۸۹ تا ۱۱۰) در قانون آیین دادرسی مدنی سابق است، مشخص می‌گردد که منطق حاکم بر این مواد این است که قانون‌گذار، ابلاغ واقعی را به عنوان حالت اصلی ابلاغ اوراق قضایی که لازم است در جهت رسیدن به آن تلاش شود، مقرر کرده است؛ اما به این ضرورت عملی نیز توجه کرده که چه بسا با همه تلاش‌های ممکن و به‌ویژه با در نظر گرفتن مخفی شدن تعمدی مخاطب ابلاغ، امکان ابلاغ واقعی فراهم نگردد. در چنین شرایطی نباید با اصرار بر لزوم ابلاغ واقعی و آگاه کردن مخاطب صرفاً با این طریق، موجبات تأخیر دادرسی را فراهم کرد.^۱ از این رو قانون‌گذار شیوه‌های ابلاغ قانونی را مقرر کرده است که از آنها در جهت آگاه ساختن مخاطب، استفاده شود. در وضع این شیوه‌ها سعی شده است تشریفات مقرر شود که با رعایت آنها، حتی الامکان اطلاع‌رسانی به مخاطب انجام شود. اما واقعیت این است که این تلاش‌ها، همیشه مثمر ثمر نیست و در مواردی با وجود ابلاغ به شیوه مقرر در قانون و با رعایت تشریفات، مخاطب مطلع نمی‌شود. نقش شیوه‌های متعدد ابلاغ قانونی نیز در جهت اطلاع‌رسانی به مخاطب، یکسان نیست و برخی از آنها در این زمینه تأثیر کمتری نسبت به برخی دیگر دارند. به همین خاطر است که در وضع این شیوه‌ها، شاهد سلسله مراتب طولی هستیم و استفاده از شیوه‌های کم‌تأثیر، منوط به عدم امکان شیوه‌های مؤثرتر شده است. در چنین شرایطی، اصرار بر لزوم احراز اطلاع مخاطب در مواردی که ابلاغ به صورت قانونی انجام شده است، همان نتیجه‌ای را به دنبال دارد که اصرار بر لزوم ابلاغ واقعی دارد. پس می‌توان گفت که قانون‌گذار به لزوم احراز اطلاع مخاطب در موارد ابلاغ قانونی توجه نداشته است؛ بلکه به انجام ابلاغ به این شیوه‌ها، صرف نظر از احراز اطلاع مخاطب، برای فراهم شدن زمینه تداوم دادرسی توجه داشته و به پذیرش ابلاغ به این طرق، بدون لزوم احراز اطلاع مخاطب و امکان ادامه دادرسی با انجام ابلاغ با این شیوه‌ها نظر داشته است.

توضیح اینکه از مجموع مواد مربوط به شیوه‌های ابلاغ قانونی در ق.آ.د.م.، چنین به دست می‌آید که قانون‌گذار در عین توجه به تلاش حداکثری و تا حد امکان، برای فراهم کردن ابزار مناسب اطلاع‌رسانی به مخاطب، به ضرورت تداوم دادرسی و جلوگیری از تأخیر آن نیز توجه داشته است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار تلاش کرده

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، صص. ۸۲، ۹۱ و ۱۰۰.

است با وضع شیوه‌هایی که امکان‌پذیر است، زمینه اطلاع‌رسانی به مخاطب را فراهم نماید و در عین حال، نظر قانون‌گذار بر این بوده که با انجام تلاش حداکثری و در حد ممکن برای اطلاع‌رسانی به مخاطب که با ابلاغ قانونی انجام می‌شود، دادرسی ادامه یابد. از این رو نمی‌توان گفت که هدف انحصاری قانون‌گذار در وضع شیوه‌های ابلاغ قانونی، اطلاع مخاطب است و این طرق، صرفاً راهی برای رسیدن به این هدف هستند و جز در موارد تحصیل هدف فاقد اعتبارند، زیرا همان‌طور که گفته شد، واقعیت این است که این گونه نیست که رسیدن به هدف مذکور با شیوه‌های ابلاغ قانونی همیشه فراهم گردد و در بسیاری از موارد با سهل‌انگاری یا تعمد مخاطب یا دریافت‌کنندگان اوراق ابلاغ هدف اطلاع‌رسانی محقق نمی‌گردد. بی‌اثر شناختن ابلاغ‌های قانونی در چنین مواردی تأخیر بسیار یا تعطیلی دادرسی و احقاق حق را در پی دارد. بنابراین، در خصوص ابلاغ قانونی نباید بر لزوم احراز اطلاع مخاطب اصرار شود، در غیر این صورت هدفی که قانون‌گذار در وضع مقررات ابلاغ قانونی به دنبال آن بوده، برآورده نمی‌شود و وضع شیوه‌های ابلاغ قانونی، دردی از دادرسی دوا نمی‌کند و وضعیت شبیه حالتی می‌شود که در قانون، ابلاغ واقعی به عنوان تنها ابلاغ معتبر شناخته می‌شد و اصلاً شیوه‌های قانونی ابلاغ، مقرر نمی‌شد. بنابراین، اصرار بر لزوم اطلاع مخاطب در معتبر شناختن ابلاغ قانونی، به همان اندازه اصرار بر انجام ابلاغ، صرفاً به طریق واقعی، غیر منطقی است و سبب ایجاد مانع بلکه سبب تعطیلی دادرسی می‌شود و غیر قابل اجرا است.

اگر قرار بود ادامه دادرسی منوط به تحصیل اطلاع و آگاهی مخاطب باشد، قانون‌گذار ق.آ.د.م، ابلاغ واقعی را به عنوان تنها ابلاغ معتبر به رسمیت می‌شناخت و در سایر موارد با بیانی کلی، اطلاع مخاطب از هر طریقی را ملاک قرار می‌داد و نیازی به وضع شیوه‌های خاص ابلاغ قانونی با تشریفات ویژه نبود، بلکه چنین کاری بیهوده و لغو بود. پس می‌توان گفت که قانون‌گذار با وضع شیوه‌های ابلاغ قانونی و وضع تشریفات مفصل در مورد آنها سعی کرده است وسایلی فراهم نماید که در درجه نخست تا حد امکان زمینه اطلاع مخاطب فراهم شود و در مرتبه بعد با اطمینانی نسبی که در خصوص اطلاع‌رسانی به مخاطب از این شیوه‌ها حاصل می‌شود، زمینه تداوم دادرسی نیز فراهم گردد. بنابراین، در عین تأیید جنبه طریقت این شیوه‌ها به این معنا که وسایلی جهت رسیدن به اطلاع مخاطب هستند، نمی‌توان جنبه دیگر آن را که فراهم کردن زمینه تداوم دادرسی است نادیده گرفت و خصوصیت این شیوه‌ها در این زمینه را انکار کرد.

آنچه گفته شد، برداشتی است که از بررسی مواد ۶۷ تا ۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی، بدون در نظر گرفتن ماده ۸۳ آن قانون، به ذهن می‌رسد و این تحلیل در خصوص مواد ۸۹ تا ۱۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، به خاطر نبودن حکمی شبیه

ماده ۸۳ قانون کنونی در آن، بدون مزاحمتی، قابل تأیید و قابل قبول است. اما در قانون کنونی، ماده ۸۳، خلاف آنچه را که گفته شد می‌رساند و به همین دلیل به نظر می‌رسد این ماده که در قانون کنونی اضافه شده با سایر مواد مبحث ابلاغ در این قانون (مواد ۶۷ تا ۸۲) - که از قانون سابق حفظ شده و به قانون جدید انتقال یافته - ناهماهنگ، بلکه متعارض است. به عبارت دیگر قانون‌گذار در این مبحث دچار تعارض در رفتار شده است. از طرفی مواد مربوط به ابلاغ قانونی در قانون سابق را - که نه تنها در آن به موجب ماده‌ای مستقل شبیه ماده ۸۳ قانون کنونی، اعتبار ابلاغ قانونی مشروط به احراز اطلاع مخاطب نشده بود، بلکه از مجموع آن مواد به خوبی فهمیده می‌شد که قانون‌گذار، ابلاغ قانونی را صرف نظر از احراز اطلاع مخاطب معتبر می‌دانست به قانون جدید انتقال داد، بدون اینکه تغییری در آن در جهت مشروط نمودن اعتبار ابلاغ قانونی به احراز اطلاع مخاطب ایجاد نماید. از طرف دیگر، با وضع ماده ۸۳ در بیانی آشکار، اعتبار ابلاغ قانونی را منوط به احراز اطلاع مخاطب کرد.

۲. بررسی موضوع در ابلاغ الکترونیکی مقرر در آ.س.ر.م.

۲-۱. ابلاغ واقعی و قانونی در آ.س.ر.م.

در ماده ۱۳ آ.س.ر.م. اعلام شده است: «وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود. رویت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ، با ثبت زمان و سایر جزئیات، ذخیره می‌شود و کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می‌گردد. ورود به سامانه ابلاغ از طریق حساب کاربری و رویت اوراق از این طریق به منزله رسید است...». این ماده، ضمن اینکه وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ را ابلاغ محسوب کرده است، ورود به سامانه و رویت اوراق قضایی در سامانه را ابلاغ واقعی به حساب آورده و آثار ابلاغ واقعی را بر آن مترتب ساخته است. از این عبارت فهمیده می‌شود که وصول اوراق به حساب کاربری مخاطب، ابلاغ قانونی شناخته شده که در صورت ورود مخاطب به سامانه و رویت اوراق به ابلاغ واقعی تبدیل می‌شود. این یک ابتکار و تأسیس جدید در امر ابلاغ در آ.س.ر.م. است که به موجب آن، ابلاغ‌های واقعی و قانونی نه دو نوع از ابلاغ در عرض هم، بلکه دو مرحله از ابلاغ است که ابتدا ابلاغ در وضعیت قانونی انجام می‌شود که ممکن است در ادامه به حالت ابلاغ واقعی تبدیل وضعیت یابد. چنین مطلبی در قوانین سابقه و نمونه ندارد، بلکه در ق.آ.د.م. ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی دو نوع متفاوت از ابلاغ هستند که هر ابلاغ ورقه‌ای به یکی از این دو روش انجام می‌گیرد و در هیچ شرایطی، ابلاغی که به صورت قانونی انجام شده باشد به ابلاغ واقعی تبدیل نمی‌شود.

۲-۲. اطلاق تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. نسبت به ابلاغ قانونی و واقعی

یکی از مطالب قابل تأمل در تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. این است که بیان این تبصره در خصوص امکان اظهار بی‌اطلاعی مخاطب، نسبت به حالت‌های قانونی و واقعی ابلاغ در این آیین‌نامه، مطلق است و اگرچه چنین اظهاری را مقید به اثبات «عدم دسترسی یا نقص در سامانه رایانه‌ای و سامانه مخابراتی» کرده است، ولی این تقیید، حکم این تبصره را به حالت قانونی ابلاغ در این آیین‌نامه اختصاص نمی‌دهد؛ زیرا چه بسا مخاطب ابلاغ، به دلیل نقص در سامانه رایانه‌ای و سامانه مخابراتی، با ورود به سامانه - که رویت محسوب می‌شود و موجب تبدیل ابلاغ به حالت واقعی می‌شود - با قطع ارتباط یا ایجاد اختلال، قادر به خواندن متن ورقه نشود و واقعاً از محتوای آن بی‌اطلاع بماند.

۲-۳. لزوم اثبات بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ

در تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م.، بار اثبات بی‌اطلاعی بر دوش مخاطب ابلاغ، گذاشته شده و این تبصره اصل را بر اطلاع مخاطب گذاشته است، مگر اینکه مخاطب ابلاغ، بی‌اطلاعی خود را ثابت نماید. وضعیت این تبصره از این جهت، شبیه تبصره ۱ ماده ۳۰۶ ق.آ.د.م. است که در آن، محکوم‌علیه غایب لازم است عدم اطلاع خود از حکم غیابی را ثابت نماید و همان‌طور که پیش از این به تفصیل بحث شد، مغایر با قاعده اعلام شده در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. است. بنابراین، حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. با ماده ۸۳ ق.آ.د.م. مغایر است و برخلاف اینکه در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. اصل بر بی‌اطلاعی است، مگر اطلاع مخاطب احراز شود، در تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. اصل بر اطلاع، گذاشته شده، مگر بی‌اطلاعی مخاطب، اثبات شود.

۲-۴. اثر اثبات بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ

نکته قابل توجه دیگر در خصوص تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. این است که در این تبصره، از امکان اظهار بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ و اثبات آن، سخن به میان آورده، ولی از اثر اثبات بی‌اطلاعی مخاطب، حرفی نزده و توضیح داده نشده که اگر مخاطب توانست بی‌اطلاعی خود را ثابت کند، این مطلب چه اثر و فایده‌ای برای او دارد. با وجود این، از طرح چنین مطلبی، می‌توان استنباط کرد که اعتبار ابلاغ‌های موضوع این آیین‌نامه، مشروط شده به عدم اثبات بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ و اثبات بی‌اطلاعی مخاطب، اعتبار ابلاغ را متزلزل می‌کند. چنین استنباطی بر این مبنا استوار است که مهم‌ترین اثر قابل تصور در این زمینه، همین است و اثر قابل توجه دیگری که بیان این حکم در تبصره مورد بحث را توجیه نماید، به ذهن نمی‌رسد.

بر این اساس، آنچه از تبصره مورد بحث، استنباط می‌شود، این است که هم در حالت ابلاغ قانونی و هم در ابلاغ واقعی، اظهار بی‌اطلاعی از جانب مخاطب ابلاغ، امکان‌پذیر است و با اثبات بی‌اطلاعی، ابلاغ، بی‌اعتبار است. اگر چنین استنباطی از این تبصره درست باشد، نتیجه آن یکسان شناخته شدن اعتبار ابلاغ در حالت قانونی و حالت واقعی آن است که ممکن است مورد ایراد واقع شود به اینکه وقتی دو حالت ابلاغ در نظر گرفته می‌شود که یکی (ابلاغ واقعی) اصل و حاوی تحقق اطلاع‌رسانی به عنوان هدف ابلاغ و دیگری (ابلاغ قانونی) فرع و طریق اطلاع‌رسانی و تلاش برای رسیدن به اطلاع مخاطب است، لازم است بین دو حالت مذکور، تفاوتی در اعتبار و ارزش باشد و نمی‌توان ابلاغ واقعی را که در آن، اطلاع‌رسانی به شخص مخاطب، به طور واقعی انجام می‌شود با ابلاغ قانونی که تلاشی است برای دستیابی به هدف ابلاغ - یعنی اطلاع مخاطب - برابر شناخت.

اگر بپذیریم که چنین اثری (بی‌اعتباری ابلاغ در صورت اثبات بی‌اطلاعی مخاطب) در آ.س.ر.م. مورد نظر بوده است، آیین‌نامه از این جهت با قانون آ.د.م. مغایر است. زیرا همان‌طور که پیش از این بحث شد، به موجب ماده ۸۳ ق.آ.د.م. در خصوص ابلاغ قانونی، اصل بر بی‌اعتباری ابلاغ است، مگر اطلاع مخاطب، احراز شود. بنابراین، بر اساس ماده ۸۳ ق.آ.د.م. برای بی‌اعتباری ابلاغ قانونی لازم نیست عدم اطلاع مخاطب، احراز شود، بلکه عدم احراز اطلاع کافی است. با سایر مواد مورد بحث در ق.آ.د.م. نیز مغایر است؛ زیرا در ماده ۳۰۶ آن قانون، اگرچه اثبات عدم اطلاع از حکم غیابی در فرض ابلاغ قانونی آن، سبب پذیرش واخواهی خارج از مهلت محکوم‌علیه غایب می‌شود، ولی در ابلاغ واقعی حکم غیابی، مسأله اظهار و اثبات بی‌اطلاعی، منتفی است. این مطلب - منتفی بودن اظهار و اثبات بی‌اطلاعی مخاطب در ابلاغ واقعی - اختصاص به حکم غیابی ندارد، بلکه در همه مواد مربوط به ابلاغ اوراق قضایی در ق.آ.د.م. وضعیت به همین شکل است. یعنی در صورت ابلاغ واقعی، امکان اظهار بی‌اطلاعی وجود ندارد. علاوه بر این، در مواد مربوط به ابلاغ آرا و شروع مهلت شکایت از رأی جز واخواهی، حتی در صورت ابلاغ قانونی رأی نیز امکان اظهار بی‌اطلاعی وجود ندارد و به دلایلی که پیش از این بحث شد، قانون‌گذار ق.آ.د.م. فقط در واخواهی، چنین امکانی را برقرار کرده است.

۵-۲. وضعیت مغایرت‌های آ.س.ر.م. با ق.آ.د.م. در امر ابلاغ

همان‌طور که در بندهای قبل توضیح داده شد، ماده ۱۳ آ.س.ر.م. و تبصره ۱ آن از این جهت که از آن «قانونی» و «واقعی» بودن ابلاغ به عنوان دو مرحله از ابلاغ و نه دو نوع از ابلاغ استنباط می‌شود و امکان اظهار بی‌اطلاعی از ابلاغ در هر حال مقرر شده

و فرقی از این جهت بین حالت واقعی و قانونی ابلاغ، شناخته نشده و بار اثبات بی‌اطلاعی نیز در هر حال بر دوش مخاطب ابلاغ گذاشته شده و سخنی از لزوم احراز اطلاع مخاطب در حالت قانونی بودن ابلاغ به میان نیامده، مغایر با مقررات ابلاغ در ق.آ.د.م. است که به موجب آن، ابلاغ اوراق به یکی از دو نوع ابلاغ واقعی یا قانونی، انجام می‌شود و صرفاً در ابلاغ قانونی، لزوم احراز اطلاع مخاطب ابلاغ، مقرر شده (ماده ۸۳) و در خصوص ابلاغ واقعی، حتی از امکان اظهار بی‌اطلاعی نیز سخنی به میان نیامده است. در خصوص این مغایرت‌های آ.س.ر.م. با ق.آ.د.م. در امر ابلاغ ممکن است گفته شود که آیین‌نامه تاب مقابله با قانون را ندارد. با وجود این، می‌توان بین مقررات آ.س.ر.م. و مواد ق.آ.د.م. در موضوع ابلاغ اوراق قضایی، این گونه جمع کرد که احکام مقرر در ق.آ.د.م. در خصوص ابلاغ، اختصاص دارد به ابلاغ‌های موضوع آن قانون و احکام مقرر در آ.س.ر.م. مربوط است به ابلاغ‌های موضوع این آیین‌نامه یعنی ابلاغ‌های الکترونیکی. با وجود این، با توجه به اینکه آیین‌نامه مورد بحث، مصوب ریاست قوه قضاییه است، احکام مقرر در این آیین‌نامه می‌تواند نشان‌دهنده تمایل دستگاه قضا در امر ابلاغ به تحول در مقررات ابلاغ اوراق قضایی و رهایی از برخی اشکالات اجرایی بعضی از احکام ابلاغ در ق.آ.د.م.، به‌ویژه ماده ۸۳ آن قانون باشد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که قانون‌گذار در وضع ماده ۸۳ ق.آ.د.م. - که به موجب آن اصل بر بی‌اعتباری ابلاغ قانونی اعلام شده است، مگر اطلاع مخاطب احراز شود - دقت لازم را به عمل نیاورده است؛ زیرا چنین حکمی نه فقط در اجرا با موانع جدی روبرو است، بلکه با سایر مواد این قانون، از جمله مواد مربوط به ابلاغ آرا و همچنین با مواد دیگر مبحث ابلاغ در این قانون نه تنها هماهنگ نیست، بلکه ناهماهنگ و متعارض است. اگرچه راه حل اصلی این معضل حذف این ماده در اصلاحات بعدی قانون است، ولی تا زمانی که این ماده در قانون وجود دارد، ناگزیر از اجرای آن به شیوه‌ای هستیم که سبب اطاله دادرسی نشود و امکان ادامه دادرسی فراهم باشد. در این جهت می‌توان احراز موضوع این ماده را نه احراز دقیق و مبتنی بر بررسی تفصیلی بر اساس ادله اثبات، بلکه دستیابی به اطمینانی نسبی در اثر یک بررسی ساده و نه چندان مفصل و دقیق، بلکه مبتنی بر قرائن و شواهد دانست. سایر مواد قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص ابلاغ برخی اوراق خاص در دادرسی مثل رأی دادگاه را نیز باید احکامی ویژه دانست که در مورد موضوع خود، بر ماده ۸۳ ق.آ.د.م. که حکمی عام را بیان کرده است، مقدم هستند.

آ.س.ر.م. که به دنبال توسعه استفاده از ابزار الکترونیکی در جامعه و با توجه به مزایای استفاده از این ابزار در همه امور از جمله در امر قضا و دادرسی، ابلاغ به شیوه الکترونیکی را مقرر کرده، در ماده ۱۳، وصول اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب را ابلاغ محسوب کرده و بر رویت اوراق در سامانه ابلاغ، آثار ابلاغ واقعی را مترتب کرده و در تبصره ۱ این ماده از امکان اظهار بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ در صورت اثبات عدم اطلاع به لحاظ عدم دسترسی یا نقص در سامانه، سخن به میان آمده است. از این تبصره و متن ماده یادشده چنین استنباط می‌شود که اثبات بی‌اطلاعی مخاطب ابلاغ در هر دو حالت ابلاغ قانونی و ابلاغ واقعی سبب بی‌اعتباری آن است. از این رو، حکم مقرر در این تبصره (که اصل را بر اعتبار ابلاغ در هر حال شناخته مگر بی‌اطلاعی مخاطب در اثر عدم دسترسی یا نقص سامانه اثبات شود) با حکم مقرر در ماده ۸۳ ق.آ.د.م. (که در ابلاغ قانونی، اصل را بر بی‌اعتباری ابلاغ اعلام کرده است، مگر اطلاع مخاطب ثابت شود) متفاوت و مغایر است و در جمع این احکام مغایر، باید حکم مقرر در تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. را صرفاً در ابلاغ الکترونیکی موضوع آن آیین‌نامه قابل اجرا دانست. نهایت اینکه تبصره ۱ ماده ۱۳ آ.س.ر.م. از این جهت که در ابلاغ‌های الکترونیکی، از حکم قابل انتقاد و غیر قابل اجرای ماده ۸۳ ق.آ.د.م. پیروی نکرده و بر

خلاف آن ماده، اصل را بر اعتبار ابلاغ شناخته است، مگر بی‌اطلاعی مخاطب اثبات شود، قابل تأیید و تحسین است و تحولی را در این زمینه ایجاد کرده که سبب تسهیل در امر ابلاغ اوراق قضایی و مانع سوءاستفاده‌های اصحاب دعوا در این زمینه می‌شود و در اصلاحات بعدی قانون، شایسته است قانون‌گذار در همین مسیر حرکت نماید و حکم ماده ۸۳ ق.آ.د.م. ملغی شود.



منابع

- احمدی، نعمت، آیین دادرسی مدنی منطبق با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تهران، انتشارات اطلس، ۱۳۷۵.
- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه حقوق خصوصی، جلد ۱، تهران، محراب فکر، ۱۳۸۴.
- بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی ۱ و ۲، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
- _____، دانشنامه حقوقی، جلد ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- _____، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶.
- حیاتی، علی عباس، آیین دادرسی مدنی ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.
- زراعت، عباس، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۹.
- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد ۲، تهران، انتشارات دراک، ۱۳۸۵.
- شهیدی، موسی، موازین قضایی محکمه عالی انتظامی، بی جا، کتابفروشی علمی، بی تا.
- کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
- مدنی، سید جلال الدین، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵.
- مردانی، نادر؛ بهشتی، محمدجواد، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹.
- معاونت آموزش قوه قضاییه، مجموعه نشست‌های قضایی مسائل آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، تهران، جاودانه، ۱۳۸۷.
- مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، انتشارات فکر سازان، ۱۳۹۰.
- _____، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۸.

-
- _____ ، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، تهران، انتشارات
فکرسازان، ۱۳۸۹.
 - واحدی، قدرت‌اله، آیین دادرسی مدنی، کتاب دوم، جلد ۲، تهران، نشر
میزان، ۱۳۷۷.

